

# است پسند مشیه از آن یک جلوه... سیدعلیرضا روئین تن

نگاهی گذرابه کتاب ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید

طاهره صفارزاده از زمره دردمندانی است که در مسیر تاریخ، هم‌نوا با رسول خدا (ص) از مهجوریت قرآن در قوم خود شکایت دارد و برای کاستن از این مهجوریت عمر خود را به پای قرآن گذاشته و از یک سو جان خود را سیراب و از سوی دیگر سعی در خدمتی به این یادگار ارزنده رسول خدا (ص) داشته است. ایشان با ابراز دردمندی از این‌که مردم چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؛ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۲</sup> معتقد است:

«تدبیر در آیات که قرآن مجید به آن توجه فرموده در اثر مطالعه یک ترجمه آسان و قابل فهم و مصون از ابهام میسر است» چرا که «... یک ترجمه تحت لفظی مغلق و نابسامان و فاقد «پیوند مفهومی» آیات و شأن نزول آن‌ها از عهده تحقق بخشیدن به این وظیفه الهی بر نمی‌آید».<sup>۵</sup>

اما خود ایشان که اصلی‌ترین تخصص‌اش «نقد عملی ترجمه» است، بیش از هر شخص دیگری به مشکلات ترجمه قرآن کریم واقف است. او نیک می‌داند که کلمات قرآن، آیات قرآن و حتی سوره‌های قرآن هر یک در خلاء ایجاد نگردیده‌اند؛ در واقع آیات قرآن کریم «بریده»‌ها و «جریده برداری شده»‌هایی از یک جای دیگر نیستند که اینک بدون ارتباط با هم در کنار یکدیگر نقش گرفته باشند. آیات قرآن کریم به سان دانه‌های یک تسبیح که در پیکره روحی واحد قرار می‌گیرند، نیاز به ریسمان ارتباطی دارند تا به چپش این آیات نظم بخشند و معنا دهند. نکته حائز اهمیت آن است که نه فقط دانه‌های تسبیح را که حتی همین ریسمان ارتباطی را نیز باید از خود قرآن اتخاذ کرد؛ به عبارت دیگر هم الفاظ و هم پیکره را قرآن ایجاد می‌کند.

ترجمه‌ای لفظ به لفظ، صرفاً انتقال واژگان، بدون منتقل کردن پیکره است؛ مثل جملات بریده بریده و اجزای حکیمان و

اندیشمندان که بصورت مجزا بیان می‌گردند. طاهره صفارزاده با ژرفاندیشی و وقوف به این معنا اشاره لطیفی دارند:

«... در ترجمه قرآن مجید احترام به «وحی منزل» کوشش در شناخت و شناساندن مفهوم کلام الهی باید باشد نه عکس- برداری از ساختار و الفاظ زبان عربی ... در مسیر ترجمه قرآن باید به منصفه ظهور رساندن درک صحیح و صریح و جامع پیام الهی اصل قرار داده شود...»<sup>۸</sup>

نکته مهم دیگر نحوه رویکرد تفسیری مترجمین است. نمی-توان تصور کرد مترجم قرآن بدون جهد تفسیری به نگارش ترجمه قرآن روی آورده باشد و جالب آن است که حتی اگر در بهترین شرایط هم توانسته باشند با اشراف به تفاسیر، به ترجمه قرآن پرداخته باشند، هم به جهت عدم امکان بیان ارتباط آیات و نیز به دلیل روش یکسان مفسرین در تفسیر، بررسی کتب لغت، بررسی کتب اعراب القرآن، بررسی کتب معانی و بیان و بدیع و...، بررسی کتب خاص تاریخی و ... و نیز واداری انسان از مرحوم علامه طباطبایی - هم در روش و هم در محتوا - عملاً با اندک تسامحی مفسران و مترجمان معاصر همان راه علامه را رفته‌اند. لذا با کمی اغماض، اکثر ترجمه‌ها در یک دسته‌بندی واحد با اندک تفاوت‌های سلیقه‌ای و خلاقانه و... قرار می‌گیرند.

شاید اگر قلم روان و زیبا را هم در نظر آوریم کمی ذوق به خرج داده باشیم ولی حاصل کار همان است. گریزی هم از آن نیست؛ روش همان و منابع نیز همان.

لذا، طاهره صفارزاده با عنایت به این نکته، می‌گوید:  
«من از تجربه شخصی خود نه به‌عنوان یک معلم ترجمه، بلکه به‌عنوان مسلمانی شوق‌ورزنده به قرآن مجید عرض می‌کنم که تنها راه قرآن‌شناسی برای یک فرد درس خوانده، روی بردن به تفاسیر است ... زیرا دست مفسر در نوشتن بسیار باز است و مانند مترجم مقید به محدوده ترجمه یک‌جلدی نیست. در نتیجه به منظور تعمیم معنا: حدیث، روایت، ارجاع به لغت، اطلاعات تاریخی، فلسفی، عمومی و دریافت‌های شخصی را به راحتی و به وفور در اثر خود بکار می‌گیرد اما مترجم نمی‌تواند چنین کند...»<sup>۹</sup>

این در مقام ترجیح تفسیر به ترجمه است. تفاسیر که یا مفصلند و برای عموم غیر قابل استفاده و یا در بهترین حالت ممکن تفسیر «روایات» هستند و نه «درایات». «قال فلان» در همه بحث‌های آنان موج می‌زند؛ چه در لغت، چه در تاریخ، چه در معنای آیه، چه در ...

و حال آن‌که قرآن برای تک تک افراد آمده است. هر فرد باید از آن بهره‌ای برده و به استنباطی برسد.

صفارزاده در بیان مشکلات تفاسیر برای مراجعه عموم می‌گوید:

« تفاسیر هر کدام ارجاع به مشابه خود می‌دهند و نیز به فرهنگ‌های دور از دسترس همگان؛ علاوه بر این همراه ذکر شأن نزول برای یک آیه چندین حدیث و روایت متضاد و چندین برداشت نحوی از قرائات مختلف نقل شده که ذهن پژوهش-گر جوان در مقام تصمیم‌گیری بعید است بتواند سخن برتر را انتخاب کند...»<sup>۱۰</sup>

وی با انتقاد از عملکرد برخی مفسرین در پیچیده کردن فرایند فهم معنا می‌گوید:

«... مفسرانی که برای معرفی یک واژه چندین معنی غیر مربوط را از فرهنگ لغات به میان کشیده‌اند جز معرفی سرگردانی خود و سرگردان ساختن خوانندگان خدمتی نکرده‌اند، زیرا اگر در مرحله شناخت مفهوم، موضوع دانسته شده باشد، یک واژه خاص گوینده معناست، در جای خود جایگزین می‌شود و مفهوم را بیان می‌کنند»<sup>۱۱</sup>

وی که به ادعای خود ۳۰ سال مطالعه مشتاقانه و پژوهش-گرانه در قرآن و تفاسیر و دیگر ترجمه‌های قرآن داشته است، در واقع نیاز ورود به باب تازه‌ای در مسیر فهم قرآن را با الفاظی نظیر آن چه آمد مطرح می‌کند؛ بایی که شاید به ابداع روشی جدید برای مراجعه همه انسان‌ها به اصل متن قرآن - و نه فقط ترجمه‌ها و تفاسیر - منجر گردد.

راهی که به اصلاح شیوه‌های آموزش ادبیات عرب و کاربردی کردن آن‌ها و مهندسی مجدد فرایندهای فهم و نیز تدوین کتاب-های لغت کاربردی تر به زبان فارسی بیانجامد.

صفارزاده در نهایت امر یک ترجمه از قرآن ارائه کرده است؛ ترجمه‌ای که هم روی آن زحمات علمی کشیده شده و هم به قلم یک ادیب شاعر در آمده است اما باز هم در زمره دیگر ترجمه-های قرآن قرار می‌گیرد (البته با در نظر گرفتن تفاوت‌هایی در به‌کارگیری واژگان و دیگر ظرائف ادبی و علمی).

اصلی‌ترین شاخصه ترجمه صفارزاده شاید پرداختن به اسماء‌الحسنی در قرآن به‌صورتی مجزا است که در قالب کتاب ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید به طبع آراسته است. کاری که به تعبیر خود:

«در هیچ یک از آثار پیشینیان و معاصران کوششی به مقصد شناساندن ارتباط اسماء الهی با آیات قرآن نیافتیم...»<sup>۱۲</sup>  
در این اقدام خلاقانه و زیبا که به بیان خودش از «توکل به

## ۲. «علیم حکیم»: ۱۵

هر جا که موضوع صدور حکم باشد ترجمه «علیم حکیم» یا «علیماً حکیماً» بی توجه به موقعیت نحوی آن یعنی منصوب یا مرفوع یا مجرور بودن و صرفاً با توجه به موضوع متن همان «حکم صادر کننده»، یا حکم و فتوا دهنده ی داناست و دانایی خداوند هم همواره مطلق و جامع است و «علیم» هم در «آیات احکام»، «دانا به امور و مصالح بندگان» ترجمه می شود.

## ۳. «علیم قدیر»: ۱۶

در آیه «وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰى اَرْضٍ لِّلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ»<sup>۱۷</sup> با توجه به سیاق آیه که «دانایی و توانایی» انسان را محدود به دوران جوانی می کند و دوران پیری که فرا رسد این دانایی و توانایی کم کم رخت برمی بندد، مرحوم صفارزاده برای «علیم قدیر» در ذیل آیه فوق عبارت زیبایی «یگانه دانا - توانای ابدی» را می آورد تا هم ابدی بودن دانایی و توانایی را به خدا نسبت دهد و از سوی دیگر این قدرت را در خدای متعال منحصر کند.

## ۴. «عزیز حکیم»: ۱۸

۴-۱. در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنْ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ»<sup>۱۹</sup> مترجمین بی توجه به فضای آیه، «عزیز حکیم» را پیروزمند و حکیم، نیرومند و فرزانه، عزیز و حکیم، توانا و حکیم و ... معنا کرده اند در حالی که «حکم درباره قطع دست مرد و زن سارق است؛ قطع دست سارق چه ارتباطی با صفات ذکر شده، برای خداوند دارد؟» ایشان چنین معنا کرده اند: «خداوند آن حکم دهنده بی همتا در قدرت است ...».

۴-۲. و یا در آیه «وَاللّٰهُ جُنُوْدُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْاً حَكِيْمًا»<sup>۲۰</sup>

مترجمین باز هم بدون عنایت به موضوع آیه همان معانی رایج را برای «عزیز» و «حکیم» بیان کرده اند: «متأسفانه در بین هجده نمونه، حتی یک ترجمه صحیح و

خداوند دانای توانا» و «اتکا به الهامات الهی» نشات می یابد، صرف نظر از آن که ایشان تا چه حد موفق گشته اند، زمینه هایی برای فتح باب در مورد دقت نظر بیشتر مترجمین به مقوله «ارتباط آیات» در ترجمه های قرآن در آینده به چشم می خورد. ابتکارات زیبایی در این معنا آمده است که به اختصار به برخی از آن ها اشاره می کنم:

کتاب ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید دارای دو بخش است؛ بخش اول مقدمه ای است در تبیین مراتب اهمیت السماء الحسنی، شناخت و ترجمه شماری از آن ها است. بخش دوم اختصاص به مفاهیم واژگان تخصصی و اصطلاحات قرآنی به طور کلی دارد و مقصود مؤلف در هر دو بخش فراهم آوردن ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید بر اساس موضوع یعنی متون آیات بوده است.

صفارزاده در بخش اول کتاب، نکته ای را در باب ترجمه های قرآن و شیوه عملکرد آنان در ارتباط با اسماء و صفات الهی متذکر می شود:

«چون مقاصد الهی از طریق نگرش پرسش گرانه مورد شناسایی قرار نگرفته، این پیام های روح بخش و پیوسته به یکدیگر، آن چنان بی روح و تفننی و زینتی و در قالب کلمات جدا از هم در ترجمه آیات نمودار شده اند که العیاذ بالله گویی اساساً حاوی مراد و مقصودی نبوده اند و آیه مبارکه «ربنا ما خلقت هذا باطلا»، در این خلقت خاص مصداق پیدا نکرده است»<sup>۱۳</sup>.

در ادامه به ذکر پاره ای از خلاقیت های ایشان در بخش اول و دوم می پردازیم:

## بخش اول

### ۱. «الرحمن»: ۱۴

توجه به این معنا که «رحمان» همواره صفت نیست و در برخی موارد - آیات ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۲۶، ۳۶، ۴۲ و سوره انبیاء آیات ۵، ۹، ۱۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۶۰، ۶۳، ۲۶، ۵۹، ۶۰ - اسم مبارک «الرحمن» و سوره فرقان آیات ۶۳، ۶۰، ۵۹، ۲۶ - اسم مبارک «الرحمن» جایگزین «الله» است و اسم خاص است. لذا ایشان در چنین مواردی از خود واژه رحمان استفاده کرده اند.

کافی برای «عزیز حکیم» ملاحظه نشد».<sup>۲۱</sup>

در این آیه تسلط سپاهیان خداوند در آسمانها و زمین، موضوع حاکمیت الهی را عنوان می‌کند، لذا ایشان معنا کرده‌اند: «خداوند [در آسمانها و زمین] آن حکمروای بی همتا در قدرت است».

۵. «عزیز الحمید»:<sup>۲۲</sup>

«وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۲۳</sup>  
مترجمان فارسی و انگلیسی همان معادل‌هایی را که برای «عزیز» در «عزیز الرحیم» و «حمید» در «غنی الحمید» برگزیده‌اند، در این آیه نیز جایگزین کرده‌اند و درست نیست، زیرا در سوره مبارکه شعرا در هفت داستان، موضوع مقابله الاهی با نیروی شر است و این‌جا موضوع هدایت مطرح است. ترجمه صحیح: «... و به راه [مستقیم] آن بی همتا مقتدر آمر به معروف، هدایت می‌کند».

یکی دیگر از ابتکارات ایشان در مواردی است که در ذیل آیات بر سر صفات الهی «ل» (لام تاکید) قرار می‌گیرد که ایشان بی تفاوت از کنار آن نگذرشته‌اند. از «آن» تفخیم بجای «ل» استفاده کرده‌اند. مثلاً در آیه ۴۰ از سوره حج به جای «لقوی عزیز»، «آن بی همتا قدرتمند شکست ناپذیر است» بکار برده‌اند.

۶. «واسع علیم»:<sup>۲۴</sup>

نیز در ترجمه «واسع علیم، بر آن است تا نوع وسعت‌دهندگی و گشایش و نیز حوزه آن را باید از سیاق آیه اتخاذ نمود. مثلاً در آیه ۲۶۱ سوره بقره که وعده افزون کردن و وسعت بخشیدن مال و نعمت انسان‌هایی که در راه خداوند اتفاق می‌کنند، اعلام شده، «نعمت‌گستر دانا [به اعمال بندگان]» ترجمه شده و در آیه ۲۴۷ همان سوره آن‌جا که محاجه قوم یهود و تفاخر درباره امتیازات مالی آن‌ها بر طالوت است، ایشان «قدرت‌بخشنده دانا» و هم‌چنین در آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده که بخشش الهی شامل فضیلت دینداری است، «فضیلت‌بخشنده دانا» معنا کرده است.

۷. «غفور رحیم»:<sup>۲۵</sup>

با ارجاع به ۲۳/۷، ۴۷/۱۱ و به‌ویژه ۴۶/۲۷ معلوم می‌شود که ترحم بر گناهکاران و توصیه‌شوندگان به توبه و استغفار و نیازمندان به آموزش، مقام رحیم را «رحمت‌گستر» و «با رحم» معرفی می‌کند نه مهربان؛ خداوند چه مهری با کافر حربی دارد؟ در این ترحم هدف تربیت و هدایت انسان از سوی خدای تعالی باید دیده شود.

خداوند سرپرست و قیم خلایق است و تا آن‌جا که ترحم موثر باشد حتی برای کافر حربی فرصت توبه و بازگشت و جلوگیری از کیفر سخت و جهنم را عنایت می‌فرماید. هم‌چنین در باب واژه «رحیم» تنها در آیه ۱۱۵ از سوره مبارکه نحل است که به جای رحمت‌گستر، «مشفق» یا «صاحب شفقت» ترجمه می‌شود:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲۶</sup>

۸. «غنی»:<sup>۲۷</sup>

مترجمان محترم در نمونه‌های مختلف، هر جا به «غنی» رسیده‌اند، بینای ترجمه کرده‌اند، در حالی که چه بسا ثروتمند که نه تنها بی‌نیاز و وارسته نیست، بلکه حریص و بخیل و کثرت-طلب هم هست و تنها خداوند است که هم ثروتمند است و هم بی‌نیاز؛ برای نمونه، درباره واجب بودن زیارت خانه خدا، قرآن می‌فرماید: «فریضه حج به امر خداوند بر مردمی که استطاعت داشته باشند واجب است و هر که ترک این فریضه و عبادت کند بداند که خداوند بی‌نیاز از عبادت خلق است». اما آیه ۱۵ سوره فاطر موضوع ثروت خداوند در برابر فقر مادی بنده است، لذا «ثروتمند و توانگر» توصیف و ترجمه می‌شود:

«غنی» به معنی «بی‌نیاز از خلق و بی‌نیاز از طاعت مخلوق» در سوره‌های ابراهیم / ۸؛ یونس / ۶۸؛ نحل / ۴۰؛ حدید / ۲۴ و ممتحنه / ۶ «بی‌نیاز» ترجمه می‌شود، اما در سوره‌های محمد / ۳۸؛ حج / ۶۴ و بقره / ۲۶۷ به معنای «دولتمند و ثروتمند» است.

یکی دیگر از توجهات مرحوم صفارزاده به معنای «غنی» در

آیه ۶ سوره مبارکه ممتحنه است:  
 «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
 الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ»  
 نوع بی نیازی با توجه به آیه مذکور، اطاعت از توصیه‌شدگان  
 است.

این‌طور ترجمه کرده‌اند: «خداوند آن توصیه‌گر به معروف،  
 بی‌نیاز از اطاعت توصیه‌شدگان است».

#### ۹. «وکیل»: ۲۸

مترجمان هرکدام سلیقه‌ای در یافتن معادل برای «وکیل»  
 نشان داده‌اند، اما به‌واقع با قائل شدن مقاماتی چون «کارساز»  
 و «کارگزار» و «Disposer of affair» برای خداوند متعال، از  
 اداء حرمت الهی دور شده‌اند. ترجمه مناسب «حامی و سرپرست  
 اصلی [مومنان]» است.

#### ۱۰. «خیر الماکرین»: ۲۹

در باب معنی «خیر الماکرین» می‌گوید: مکراندیشی  
 کافران درباره پیامبرگرمی اسلام، بر اثر تمهید منبعث از اراده  
 الهی خنثی شد. پس «مکر» و «مکرانگیزی» و مفاهیمی از این  
 قبیل در شأن ذوالجلال و الاکرام نیست، لذا به‌جای «بهترین  
 مکرانگیزان»، «تمهیدگر بی‌همتا» مناسب‌تر است.

#### ۱۱. «خیر المنزلین»: ۳۰

در آیه «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ  
 الْمُنْزِلِينَ»<sup>۳۱</sup>؛ این استغاثه از جانب خداوند منان به حضرت نوح  
 جهت نجات او و همراهانش تلقین فرموده شده است. ترجمه  
 صفارزاده برای «خیر المنزلین» فوق‌العاده است.

ترجمه: «و بگو: ای آفریدگار - پروردگار من! مرا به ساحل  
 مبارک عافیت وارد فرما که تو آن [نجات دهنده و] به مقصد  
 رساننده یگانه و بی‌همتا هستی».

#### ۱۲. «نعم القادرون»: ۳۲

در آیات ۲۰ و ۲۱ از سوره مبارکه مرسلات عناصر  
 موثر در خلقت انسان ذکر فرموده شده است:

نطفه پدر، رحم مادر و قرار داده شدن نطفه در آن جایگاه،  
 سپس در آیه ۲۲ «تا زمان معین و تقدیر شده» عنوان می‌شود و

آن‌گاه در آیه ۲۳ می‌فرماید: «فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ». مترجمان  
 محترم چون بی‌توجه به آیه‌های پیشین آیه مبارکه را ترجمه  
 کرده‌اند [به جز استاد الهی قمشهای و استاد مجتوبی] همه  
 از «قدرنا» متوجه قدرت و یا «قادر» از نام‌های فوق‌نیکی الهی  
 شده‌اند. از طرفی چون امر و خلق و تقدیرگری صرفاً از قدرت -  
 های خاص ذات احدیت می‌باشند (۷:۵۴)، صفت برای تقدیرگر  
 باید مطلق بودن مقام را برساند چون‌که تقدیرکننده دیگری وجود  
 ندارد؛ پس «نیکو» رسائی معنا ندارد و «یگانه» و «بی‌همتا»  
 مناسب است.

ترجمه درست: «و ما یم آن یگانه تقدیرگر!»

#### بخش دوم

در بخش دوم کتاب، صفارزاده بر آن است تا عنصر وجود  
 پیوند بنیادی واژگان قرآنی را با فرهنگ باطنی کلام الهی، برای  
 ارتباط با دل و جان خواننده الزامی بداند و گام دیگری در مسیر  
 اصلاح روش‌های ترجمه و تفسیر بردارد.

«درک صحیح موضوع و متن آیه و یا آیات مترجم را از  
 نگاه‌ها و جستجوهای متفرقه در فرهنگ لغات بی‌نیاز می‌سازد و  
 ... شناخت پیشینه واژه در حدی مفید است که ارتباط تاریخی،  
 دینی و معنایی را محکم‌تر سازد، نه این‌که فرهنگ تخصصی  
 را بی‌دلیل به فرهنگ عمومی لغات تبدیل کند، بنابراین، توجه  
 به فرهنگ تخصصی واژگان قرآنی باید با فرهنگ باطنی کلام  
 الهی پیوند بنیادی داشته باشد تا در دل و جان خواننده نفوذ  
 گسترتری کند و به لطف خداوند عامل رغبت و قرآن دانی همگان  
 واقع شود»<sup>۳۲</sup>

به جلوه‌هایی از ابتکارات ایشان نظری می‌اندازیم:

#### «آیات»: ۳۳

یکی از شاهکارهای صفارزاده در ترجمه واژه «آیات»  
 در قرآن کریم جلوه می‌کند. مترجمین در اکثر موارد صرف‌نظر از  
 فضای آیه و محتوای کلام، عین عبارت را آورده‌اند و حال آن‌که  
 در موارد مختلف معانی متفاوتی بر آیات بار می‌گردد. برخی از  
 معانی آیات در ترجمه ایشان به قرار زیر است:

الف) کلمات وحی یا آیه‌های قرآن: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ  
 تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۳۳</sup> و ...

۲) معجزات و علامات الهی: «كَذَّبَ آلَ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ»<sup>۳۶</sup>  
آن‌ها معجزات و نشانه‌های آفریدگار خود را انکار کرده‌اند.

۵) پندها، حکمت‌ها و عبرت‌ها: «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ»<sup>۳۷</sup>

درواقع در داستان یوسف و برادرانش برای جویندگان حقیق و اهل تحقیق و تفکر، نشانه‌ها و پندهایی از حکمت الهی نهفته است.

د) دلایل و نشانه‌ها: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجْنُهُ حَتَّى جِينَ»<sup>۳۸</sup>

با وجود ثبوت دلایل روشن مبنی بر پاکی یوسف، مع‌هذا مصلحت دیدند [که برای به کرسی نشاندن اتهامات واهی خود] مدتی او را به زندان بیاکنند.

«مبین»:<sup>۳۹</sup>

الف) بیان معنی «شارح الهی هشدارگر» به‌جای «نذیرمبین» با توجه به جایگاه انبیا و سیاق آیات گویا و دلپذیر است.

۲) تعبیر «کتاب آشکارکننده حقایق الهی [یعنی لوح محفوظ]» به‌جای «کتاب مبین» نشان از تسلط تفسیری و رساننده معنای واژه در ارتباط با دیگر آیات قرآن کریم است.

۵) در آیه ۲۱ سوره مبارکه نمل «لَأَعَدِّيَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذِيحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» بجای تعبیری مثل حجت روشن، دلیل روشن و... در مقام ترجمه «سلطان مبین» از واژه رسا و بلیغ «عذری موجه» استفاده شده است.

«اختلاف»:<sup>۴۰</sup>

بکار بردن متفاوت، تضاد و تناقض، عدم موافقت، ناهم‌گونی و خصومت برای واژه اختلاف در شرایطی که عمده مترجمین همان «تخلاف» را برگزیده‌اند، بسیار جالب توجه است.

«کلمه»:

ایشان این واژه تفسیری قرآن کریم را که در مقامات مختلف معانی متفاوتی را بر خود حمل کرده است، در معانی تقدیر الهی، قول الهی، کلام امر، مخلوق کلام امر و سخن بکار برده‌اند.

«خذوا ما اتيناكم بقوة»<sup>۴۱</sup>

در آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۴۲</sup>

جایگزین کردن کلمه «کتاب» که برای مترجم دانسته و برای خواننده نادانسته است به جای «آنچه به شما داده‌ایم» در صورتی که از سوی مترجم ضروری تلقی می‌شود، از ابهام ترجمه‌ها می‌کاست. توصیه نیکو، جدی تلقی کردن کتاب دین است. قرآن مجید نسبت به نعمت ناشناسانی که کتاب خدا را جدی نمی‌گیرند و نسبت به تعلیمات آن سبک‌سری و مسخره روا می‌دارند صریحا هشدار می‌دهد. (۲:۲۳۱) و البته در آن‌جا منظور از کتاب، تورات است.

ترجمه صحیح: «و فرمودیم «فرا گرفتن کتابی را که به شما عنایت فروده‌ایم امری جدی تلقی کنید و تعالیم و احکام آن‌را خوب به‌خاطر بسپارید [و به آن‌ها عمل کنید]».

سخن پایانی

به‌رغم زحمات فراوان و جهد و جد علمی به‌کار رفته در آثار مترجمین - از جمله مرحوم طاهره صفارزاده - و نیز تأثیر غیرقابل انکار نفحات انفاس خادمان با اخلاص قرآن کریم و بهره‌مندی از صفای باطن، به جهت بهره‌گیری از روش یک‌سان و نیز منابع مشابه - با اندک تسامح - می‌توان ترجمه‌ها را در کنار و عرض یکدیگر قرار داد. الا این‌که سلیقه‌های مختلف و خلاقیت‌های کم و بیش و به‌کارمندی ذوق و برخورداری از قریحه‌های سرشار ادبی و شعری اندک تفاوتی در آن‌ها ایجاد کرده باشد.

به نظر می‌رسد باید باب تازه‌ای در روش و متد گشوده شود تا عموم، بتوانند مستقیما و بی‌واسطه ترجمه‌ها، به اصل متن

کلام الهی دست یابند. آسان کردن روش‌های آموزش ادبیات عرب کاربردی در خدمت قرآن، ایجاد کتب لغت و مفردات و واژگان قرآنی به زبان فارسی که از غنای کافی هم برخوردار باشد گام‌هایی است که می‌تواند قرآن به زبان عربی مبین را به فضای دل و جان مومنین رهنمون گرداند و قدم‌هایی در مسیر تدبیر قرآن برداشته شود.

در این مسیر صفارزاده، حرکتی سزاوار ستایش و تقدیر به انجام برده‌اند؛ اولاً اهمیت ارتباط آیات در ترجمه‌ها را از طریق معنا کردن اسماء الحسنی در ارتباط با سیاق آیات گوشزد نموده‌اند. ثانیاً لزوم تغییر در روش‌های ترجمه و تفسیر را با بیان الزام پیوند فرهنگ واژگان قرآنی با فرهنگ باطنی کلام الهی تأکید کرده و برآند تا واژگان قرآنی را نیز در ارتباط و اتصال با کل پیکره و روح حاکم بر سوره‌ها و سیاق‌ها و آیات و کلمات قرآنی معنا کنند تا از این رهگذر، بابتی نو در مسیر قرآن پژوهان نسل جدید بگشایند.

ثالثاً توکل به خداوند و بهره‌مندی از الهامات غیبی را همواره سند افتخار خود می‌داند و نفوذ گسترده ترجمه بر مخاطب را ناشی از برکت بخشی الهی به اثر می‌داند و درصد آن است تا از رهگذر ترجمه مناسب عامل رغبت و قرآندانی همگان شود.

استاد مرحوم ادعای بی‌نقص و خطا بودن در اثر تألیفی خویش ندارد و باب قرآن پژوهی را - حتی در مقوله ترجمه‌های قرآن کریم - باز می‌دانند:

«تکمیل و تنقیح ترجمه‌های قرآن مجید باید به‌طور پیوسته ادامه یابد تا آن زمان که ترجمه وافیه مقصود و بی‌نقص، در نتیجه مساعی اهل علم و مترجمان صاحب‌نظر پدید آید، آن‌چنان اثری که موجب رضای خداوند ذوالجلال و الاکرام باشد».<sup>۴۳</sup>

#### پی‌نوشت

۸. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۱ و ۸
۹. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۹ و ۱۰
۱۰. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۹ و ۱۰
۱۱. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۱۱
۱۲. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۱۳
۱۳. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۲۴
۱۴. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۳۳-۳۰
۱۵. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۳۸-۳۴
۱۶. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۴۰-۳۸
۱۷. نحل، ۷۰
۱۸. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۷۴-۵۴
۱۹. مائده، ۳۸
۲۰. فتح، ۷
۲۱. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۷۴
۲۲. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۷۸-۷۶
۲۳. سبأ، ۶
۲۴. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۰۲-۹۴
۲۵. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۱۳-۱۰۲
۲۶. نحل، ۱۱۵
۲۷. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۳۴-۱۲۰
۲۸. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۳۶ و ۱۳۵
۲۹. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۴۲ و ۱۴۳
۳۰. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۴۵ و ۱۴۴
۳۱. مومنون، ۲۳
۳۲. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۴۹ و ۱۴۸
۳۳. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۵۴ و ۱۵۳
۳۴. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۷۱-۱۵۵
۳۵. بقره، ۲۵۲
۳۶. انفال، ۵۴
۳۷. یوسف، ۷
۳۸. یوسف، ۳۵
۳۹. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۸۳-۱۷۲
۴۰. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۱۹۸-۱۹۳
۴۱. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، صص ۲۲۰-۲۱۹
۴۲. بقره، ۶۳
۴۳. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۲۰

۱. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۹
۲. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۱
۳. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۹
۴. محمد، ۲۴
۵. ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۸
۶. ترجمه قرآن کریم - استاد موسوی گرمارودی، صص ۶۲۸ و ۶۲۹
۷. ترجمه قرآن کریم - استاد موسوی گرمارودی، ص ۶۲۳